



غلط‌های مصطلح

۴۱- تقدیر کردن: بمعنی قدردانی غلط است.

تقدیر مصدر عربی و جمع آن تقادیر و بمعنی مقدر کردن، نصیب و قسمت و اندازه‌چیزی نگاهداشتن است و بزبان فصیح هرگز بمنظور (قدردانی) نیامده و این اصطلاح در زبان فارسی تحریف شده است، در این قبیل موارد شایسته است از اصطلاحاتی نظیر ستودن و تشویق کردن استفاده کرد.

۴۲- بلادرنك - ترکیبی از (بلا) عربی و (درنك) فارسی است که بقیاسی از (بلاتأمل) و (بلافاصله) توسط پارسی‌زبانان ساخته شده و درست نیست، نباید لغت‌های فارسی من جمله (درنك) را با کلمات نازی ترکیب کرد. بجای آن میتوان (بهدرنك) و نظایرش را بکار برد.

۴۳- استعفا دادن - استعفاء مصدر عربی و بمعنی طلب عفو کردن است که در فارسی بمعنای طلب کناره جستن از کار، مصطلح شده است از کار خود استعفا داد یعنی طلب عفو داد و این درست نیست باید گفت و نوشت: از کار خود استعفا کرد.

۴۴- نیزه هم - این دو کلمه يك معنی دارد و بجای یکدیگر بکار میرود و هر دو را پیاپی آوردن خالی از عیب نیست مثلاً (شما نیزه هم آمدید) کلمه نیز یا هم را زیاد دارد. البته بسیاری از شعراء دو کلمه مذکور را کنار هم آورده‌اند ولی این دلیل نمیشود که از عیب آن چشم پوشید سعدی غزلی بدین قافیه و ردیف دارد:

ای سرو بالای سهی ما نیز هم بد نیستیم وزهر که در عالم بهی ، ما نیز هم بد نیستیم

آقای همداله حکیم فر. معلم ادبیات مدرسه عالی ترجمه و از نویسندگان معاصر

اگر چه رسم خوبان تند خوئی است نکوئی نیز هم رسم نکوئی است

۴۵ - هزخرف - مزخرفات - این کلمه ، در زبان فارسی امروز، بجای بد و مستهجن و دل بهم زن و باطل و بیهوده معنی گرفته است در صورتیکه زخرف (ضم اول و سکون دوم و ضم سوم و سکون آخر) معرب زیور (پیرایه) فارسی است و تا زبان، طلا و کمال حسن چیزی را از این واژه استنتاج میکنند.

۴۶ - هر کدام که خواستند - هر يك که گفتند - هر کس که شنفتند - خطاست چون هر کدام و هر يك و هر که، کلمه های مفرد میباشد لذا اگر فعل یا ضمیر آنرا جمع بیاورند درست نیست باید گفت و نوشت هر کدام که خواست هر يك که گفت هر کس که شنفت مثال از سعدی:

هر که آمد عمارتی نو ساخت رفت و منزل بدیگری پرداخت

۴۷ - خوانین - معرب خان و اصل آن واژه ایست ترکی و از واژه یا ترکیبی که معرب باشد در فارسی نباید بهمان هیأت و شکل استفاده کرد و در این مورد بخصوص بساید گفت و نوشت: خانان یا خانها

۴۸ - بهبودی - چون بهبود خود مصدر مرخم و اسم مصدر است، الحاق آنرا به (ی) حاصل مصدر، درست ندانسته اند و بجای بهبودی باید بهبود بکار برد.

۴۹ - گردیدند - گرچه امروز بجای شدن استعمال می شود اما معنی واقعی آن تغییر حال دادن و گردش کردن است و بدون شك اگر بگویند: این کتاب مطالعه شد یا این نامه خوانده شد بهتر از آنستکه بگویند کتاب یا نامه خوانده گردید.

۵۰ - احجام - که امروزه بظلت آنرا بجای جمع حجم، استعمال میکنند غلط و جمع صحیح آن در تازی حجوم است. چه بهتر که در فارسی بصورت حجم ها نوشته شود.

۵۱ - سلامتی - فصحا سلامتی را غلط دانسته و گفته اند بجای آن سلامت باید گفت، چه سلامت بمعنی تندرستی و مصدر عربی است و آوردن یا مصدری در آخر آن درست نیست.

۵۲ - خورشیدت درست آن خورش و بمعنی خوراک و استعمال خورشیدت بجای خورش ناصواب است.

ابدالان - موالیان - چون منازل - عجایب، ملوک، حور، الحان، معانی، ابدال و موالی در زبان تازی جمع است و صحیح نیست که علامت جمع فارسی هم بر اساس جمع تازی افزوده شود، هر چند بسیاری از شاعران قدیم ایران، از قرن سوم هجری به بعد، چنین تصرفاتی کرده اند، مانند حقوقات - امورات - لوازمات - آماها - قصصها - شعراها - اولادها - عللها و غیره در چنین موارد، برای جلوگیری از سرگردانی و پاسخ آنان که می پرسند اگر این جمع ها غلط است چرا بزرگان سخن آنرا آورده اند و اگر غلط نیست چرا بر آن ایراد می گیرید پس کدام طریق را باید انتخاب کرد؟ جواب صریح این است که بدون شك باید از دستور زبان فارسی متابعت کرد تا مجال هیچگونه اعتراض بمیان نیاید.

۵۴- دوغلو- اصل ریشه این اصطلاح ظاهراً ترکی است و دو کودک را گویند که در یک زمان از یک مادر زائیده شوند و در عربی این اصطلاح را توأمان گفته‌اند .

در زبان فارسی بسیار دیده می‌شود که سه غلو یا چند غلو و گاهی یک غلو هم استعمال کرده‌اند که درست نیست، چه عوام کلمه (دو) قبل از غلو را اسم عدد فارسی پنداشته و بعین خود آنرا کم یا زیاد و بتعداد دلخواه آورده‌اند .

۵۵- خانم محترمه - سرکار علیّه - نامه مورخه - واقعه مؤلمه

کتب مفیده - در زبان فارسی مانند زبان تازی یا غالب زبانهای اروپائی برای مؤنث و مذکر علامات‌های خاصی وجود ندارد . از اینرو نمیتوان کلمات فارسی را با صفات یا علامتهای مؤنث عربی، بصورت مؤنث آورد پس خانم محترمه - سرکار عالیّه - نامه مورخه، واقعه مؤلمه، کتب مفیده و با نوی معظمه و نظایر آن در فارسی غلط است و حتماً باید بجای آنها خانم محترم، سرکار عالی، نامه مورخ، واقعه مؤلم، کتب مفید و بانوی معظم نوشت .

۵۶- اقلا - در فارسی بجای لاقل یعنی کمترین آمده است . در حالی که کلمه اقل در عربی ضمیر غیر منصرف بوده و قبول تنوین نمیکند . از این لحاظ استعمال آن صحیح نیست و لازم است بجای آن دست‌کم یا بهمان صورتی که تا زبان استعمال میکنند و از آن افاده معنی می‌کنند لاقل، گفت و نوشت .

۵۷- مسری، عوام آنرا به جای سرایت کننده گرفته‌اند و بسیار متداول شده است اما در زبان تسازی بصورت ساری مورد استعمال دارد (اسم فاعل سرایت کننده) و از آن نفوذ کننده مستفاد میشود . در فارسی هم بهتر است بجای مرضهای مسری، مرضهای واگیردار گفت و نوشت .

۵۸- گفتش، خواندش، زدش بردش، یعنی به او گفتم و برای او خواند و او را زد و او را برد نه اینکه گفتم و خواند و زد و برد، و اینکه امروز بجای گفتم، خواند، زد و برد بخیال خود برای زیبایی بیان با آخر افعال (ش) می‌افزایند غلط محض است .

۵۹- تنقید - در زبان فارسی بمعنی تمیز دادن خوب از بد و عیب گرفتن استعمال میشود در تازی بدینصورت نیامده است و استعمال نکرده‌اند چه نقد مصدر عربی و بمعنی پول یا کلامی را در معرض آزمایش در آوردن و معایب و محاسن آنرا باز شناختن است و منتقد مصدر میمی و نقاد بمعنی نقد کننده پول و نظایر آنست، پس بجای تنقید نباید انتقاد کردن یا ایراد گرفتن از کسی یا چیزی نوشته و گفته شود .

۶۰- پایان کار - بمعنی انجام با آخر کار است نه تمام کردن یا پایان دادن عمل و این که امروز در روزنامه، رادیو و تلویزیون بجای عبارت: تقی بمنظور پایان دادن تعهد باصفهان رفت میگویند تقی بمنظور پایان تعهد باصفهان رفت غلط است .